

ارزیابی کتاب‌های درسی علوم اجتماعی در گفت‌وگو با بهروز نوروزی دبیر جامعه‌شناسی مدارس تبریز

غفلت از نیازهای جامعه

گفت‌وگو از نصرالله دادار



اشاره

«نیاز اصلی امروز جامعه ما اعتماد، صداقت، قانون‌پذیری، توجه به حفظ محیط‌زیست، حفظ هویت فرهنگی و شادی و نشاط است و کتاب‌های علوم اجتماعی باید این مسائل را مطرح کنند و آموزش دهند. اما کتاب‌های جدید درسی علوم اجتماعی نه با نیازهای امروز دانش‌آموزان و نه با نیازهای امروز جامعه همراه‌اند. به عبارت دیگر، کتاب‌ها با مهارت‌های اجتماعی هم‌خوانی ندارند.»

عبارت بالا از آقای بهروز نوروزی، دبیر مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی شهر تبریز است. ایشان در گفت‌وگو با مجله «رشد آموزش علوم اجتماعی»، به طرح دیدگاه‌های خود درباره وضعیت موجود آموزشی علوم اجتماعی در مدارس کشور پرداخته است. آقای نوروزی در سال ۱۳۴۵ در شهر «کلیبر» متولد شد. ایشان دارای مدرک کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی است و بیش از ۲۵ سال است که در آموزش و پرورش تدریس می‌کند.

وی در حال حاضر دبیر درس‌های مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی دبیرستان‌های «صدر» و «زهرا اشرفی گندمی» و عضو گروه آموزشی علوم اجتماعی شهر تبریز است. آنچه در پی می‌آید، مشروح گفت‌وگوی ما با بهروز نوروزی است.

هدف‌ها و ضرورت‌های آموزش علوم اجتماعی به دانش‌آموزان را چه می‌دانید؟ آیا این آموزش‌ها فقط برای رشته‌های انسانی ضرورت دارند یا برای دانش‌آموزان سایر رشته‌ها نیز ضروری‌اند؟

● ایجاد جامعه مطلوب و تحقق حیات طیبه مهم‌ترین هدف سند تحول بنیادین است. تحقق جامعه مطلوب و حیات طیبه مستلزم این است که ما بتوانیم امر تربیت و پرورش را درست انجام دهیم و این شامل همه افراد جامعه می‌شود.

پس اگر می‌خواهیم به جامعه مورد نظر و آرمان‌هایمان برسیم، فقط با حرف زدن و نوشتن موضوع محقق نمی‌شود، بلکه باید به صورت عملی موضوع تربیت را که شامل همه افراد جامعه و همه بچه‌ها و فرزندان کشور می‌شود، جدی بگیریم.

ما با نگاهی دیگر، یعنی نگاه توسعه‌ای، باید توجه داشته باشیم که توسعه جامعه منوط به این است که ما صاحب‌نظر باشیم. ما با در نظر گرفتن هدف‌هایی که اسناد بالادستی بر آن‌ها تأکید می‌کنند، به سه حوزه می‌توانیم اشاره کنیم: یکی حوزه دانشی [بینشی] است که مفاهیم کلی را همه باید بدانند، اما تخصصی‌تر آن را رشته‌های علوم انسانی باید بدانند.

حوزه دوم حوزه مهارتی است. حوزه مهارتی شامل حال همه می‌شود. همه باید بدانیم که در جامعه چگونه رفتار کنیم. وقتی وارد خانواده می‌شویم، چه رفتارهایی باید داشته باشیم. وقتی در خیابان رانندگی می‌کنیم یا وارد محیط‌زیست می‌شویم، باید



پزشک نیست که همه بروند علوم تجربی بخوانند. نیاز امروز جامعه ما، اعتماد، صداقت، قانون‌پذیری و پایبندی به قانون، حفظ محیط‌زیست، داشتن هویت و شادی است. کتاب‌های درسی در سطح دوره اول دبیرستان این‌ها را مطرح کرده‌اند، ولی در دوره دوم دبیرستان، نیازهای جامعه مدنظر نیستند و تنها موضوعی که مطرح می‌شود، هویت است. اینکه الان جامعه ما را دروغ، بی‌اعتمادی و قانون‌شکنی ویران می‌کند، مطرح نیست. به نظر من مشکلات جامعه ما این‌ها هستند. این‌ها باید در درس‌ها گفته شوند و تمرین عملی هم انجام گیرد. من معتقدم به جای اینکه کتاب ۵۰ صفحه باشد، ۲۰ صفحه باشد و در هر جلسه بیاییم یک رفتار خوب، مثلاً «امانت‌داری» را تمرین کنیم. چطور تمرین کنیم؟ مثلاً یک کتاب قرض بدهیم و بگوییم که تا دو هفته دیگر این را بخوان و سالم بیاور، این تمرین عملی است.

ما در نظر و نظریه‌های آرمانی حرف‌های خیلی خوبی داریم، اما متأسفانه کمتر عملیاتی شده‌اند. بچه‌های دبیرستانی امروز دیگر مثل قبل نیستند. من از مراکز مختلفی اطلاعات می‌گیرم. وقتی حرف‌های کتاب را می‌زنیم، می‌گویند آقا در بیرون این‌گونه نیست. پس این‌ها را اصلاً نگوید. متأسفانه کتاب‌های درسی به این موضوع توجه نکرده‌اند. اصلاً توجه هم داشته باشند، از نظر روش تدریس ما مشکل داریم. یعنی این رفتارها عملیاتی و نهادینه نمی‌شوند.

مبانی و مفاهیم علوم اجتماعی به‌عنوان یک دانش علمی تا چه اندازه به شکل روشن و دقیق و در عین حال ملموس و کاربردی در کتاب‌های درسی علوم اجتماعی مطرح شده‌اند؟

● در کتاب‌های قبلی در زمینه شکل‌ها و مزیای اجتماعی ثروت و قدرت بحث شده بود و اینکه چه کار کنیم که این‌ها کم شوند و تبعیض نباشد. ۱۰ سال

می‌کنیم، برای اینکه این آرمان‌ها محقق شوند، هم از حیث نظری و نظریه‌پردازی و هم از حیث عملی، باید در رشته‌های تخصصی و در پایه‌های بالا، مانند کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا، این نگرش از اول برای دانش‌آموزان و دانشجویان شروع شود و تا آخر ادامه یابد.

تحقق آن منوط به این است که ما نظریه‌پردازی هم داشته باشیم.

ما الان در کتاب‌های علوم اجتماعی

تحول را افراد نخبه ایجاد می‌کنند و اکثر افراد نخبه‌ای که در دنیا تحول ایجاد کرده‌اند، در رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی بوده‌اند

خودمان نظریه‌های دیگران را رد می‌کنیم، اما نظریه جایگزین نداریم. نظر من این است که تا وقتی خودمان نظریه نداریم، از نظریه‌های موجود استفاده کنیم و بعد که خودمان نظریه جایگزین پیدا کردیم، از آن استفاده کنیم. منظورم این است که تا وقتی کالایی کاربرد دارد، بدون ساختن نوع جدیدش، فعلاً آن را کنار نگذاریم.

به نظر شما، دانش‌آموزان به چه نوع آموزش‌های علوم اجتماعی نیاز دارند؟ آیا کتاب‌های فعلی مطالعات اجتماعی به این آموزش‌ها و مسائل می‌پردازند؟

● نوع نیازهای دانش‌آموزان به آموزش علوم اجتماعی، همان نیازهای جامعه است. ما می‌توانیم بگوییم که جامعه ما الان چه نیازهایی دارد و بچه‌هایمان را براساس آن نیازها تربیت کنیم. یا اینکه بگوییم جامعه چه مشکلاتی دارد و بچه‌ها را به‌گونه‌ای تربیت کنیم که آن مشکلات پیش نیایند یا به‌عنوان متخصص به فکر حل آن مشکلات باشند. به نظر من نیاز اصلی جامعه امروز ما کمبود

چه کار کنیم. این‌ها مهارت‌های زندگی و مهارت‌های اجتماعی هستند. یا اینکه وقتی تشکیل خانواده می‌دهیم، چه هدف‌هایی باید مدنظر ما باشند و چه آموزش‌هایی در این زمینه باید ببینیم. این مهارت‌ها شامل همه افراد جامعه می‌شوند.

حوزه سوم نگرشی [ایمانی] است. اگر ما می‌خواهیم، در دانش‌آموزان و فرزندان کشورمان، نگرش‌هایی نسبت به آرمان‌ها ایجاد کنیم، باز شامل حال همه می‌شود. یعنی اگر ما هدف‌های آموزش علوم اجتماعی را در سه حیطه دانشی، مهارتی و نگرشی که کتاب‌های درسی بر آن‌ها تأکید دارند، مدنظر قرار دهیم، در حوزه دانشی، در حد اطلاعات عمومی، همه نیاز دارند و در حد تخصصی، فقط رشته‌های جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی به آن‌ها نیاز دارند. در حوزه نگرشی هم وقتی بحث آرمان‌ها را مطرح

نیاز اصلی امروز جامعه ما پزشک نیست که همه بروند علوم تجربی بخوانند، نیاز امروز جامعه ما اعتماد، صداقت، قانون‌پذیری، حفظ محیط زیست، داشتن هویت و شادی است

«تکثرگرایی» است. تکثرگرایی هم چون از خرده فرهنگ‌ها حمایت می‌کند، دچار تناقض است. بعد رویکرد «تعارف» را مطرح می‌کند. «جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» مفهوم تعارف را می‌گیرد و می‌گوید رویکرد تعارف به همه گروه‌ها احترام می‌گذارد. یک وجه مشترک هم این است که از خدا باید اطاعت کنیم. نظریه تکثرگرایی هم همین را می‌گوید، یعنی می‌گوید: خرده فرهنگ‌ها باید باشند، اما در منافع ملی، پول و سیاست خارجه همه باید یکسان باشند. بعد می‌آید افق‌های علوم اجتماعی فقه را مطرح می‌کند و می‌گوید فقه همان کار جامعه‌شناسی را می‌کند. من می‌بینم اصلاً این درس به این صورت که مطرح شده، به صورت عملی به درد دانش‌آموز نمی‌خورد.

در صورتی که ما باید به جای این همه توضیح به دانش‌آموز بگوییم کاری را انجام بدهد. مثلاً اگر اصناف اعتراض دارند، برو آنجا ببین چرا اعتراض دارند.

این روش است و ما باید روش چگونگی کار را بدانیم. نویسندگان کتاب فقط می‌خواهند بچه‌ها نظریات را بدانند تا قدرت تحلیل داشته باشند. ما از نظر عملی عقب مانده‌ایم و کاری از دستمان بر نمی‌آید. یعنی مطالب کتاب از نظر عملی با نیازهای جامعه ایران هم‌خوانی ندارند.

ممکن است از حیث نظری و ایده‌ها مفید باشد و مثلاً بگوید اندیشه اسلامی و اصل تعارف خوب است، اما این جوانی که از حیث نظری اعتقاد پیدا کرده است، از نظر عملی نمی‌تواند کاری در جامعه انجام دهد. الان اکثر مسئولان ما دکترا دارند، اما دکترایی که تمام وقت تحصیل نکرده و روش را بلد نیست و نمی‌تواند عملاً کاری انجام دهد. لذا همه کارها روی زمین مانده‌اند. دکترا دارد، اما عملی بلد نیست. ما هم الان ایده‌آل‌ها را می‌گوییم. خیلی هم خوب است. اما من مسلمان باید کاری هم بلد باشم. بخش اول کتاب، تا حد مناسب حداقل مفاهیم را توضیح می‌دهد. کنش را در سال‌های اول و دوم توضیح می‌دهد. اما

عابر پیاده می‌ایستند. آن را می‌نوشتیم. شماره‌ها را هم می‌نوشتیم. این کار به نظم غلط نبود. منظورم این است که روش پوزیتیویستی می‌تواند بگوید که دلیل فلان رفتار چیست. چه کار کنیم که این رفتار پیش نیاید. این خیلی خوب است. از این روش ما هم باید استفاده کنیم. ما در آمارهایمان، در انتخاباتمان، در ازدواجمان، در همه این موارد تحلیل‌هایمان تحلیل‌های پوزیتیویستی هستند و حداقل پایه‌گذاری از آنجا شروع شده است. کتاب می‌خواهد عیب این روش پوزیتیویستی را، پیدا کند.

کتاب، تفکر تفهیمی و تفسیری را مطرح می‌کند، تفکر تفهیمی به کنش و معانی توجه دارد، اما پوزیتیویسم به واقعیت اجتماعی. پوزیتیویسم می‌گوید ساختار تأثیر دارد، پس اینجا نقش انسان را نادیده می‌گیرد. وقتی در مورد داوری تفکر تفهیمی صحبت می‌کند، قدرت اجتماعی را مطرح می‌کند، می‌گوید که تفکر تفسیری و تفهیمی هم هر چند که معانی را می‌گوید، اما چون بر روش تجربی تأکید می‌کند، قدرت داوری ندارد. همچنین از تفکر انتقادی بدون اینکه به

مبانی‌ش توجه کند، طرفداری می‌کند. در حالی که تفکر انتقادی همان تفکر هگل، مارکس، نیچه و هابرماس است. یعنی اساسشان ماتریالیستی است. هستی‌شناسی‌شان این‌گونه است. از آن دفاع می‌کند، برای اینکه آن یکی را رد کند. وقتی در فصل آخر هویت را مطرح می‌کند، می‌گوید که الان دو تا نظریه هویتی داریم: یکی «هماندسازی» است. مثلاً رضاشاه همانندسازی می‌کرد. زبان فارسی را زبان رسمی اعلام کرد و بعد بقیه را گفت که باید اطاعت کنید. یکی هم

قبل کتاب تغییر کرد و در مورد هویت ایرانی، ویژگی‌های هر ایرانی و اینکه چه هویت‌هایی داشته باشیم، بحث شد. الان کتاب‌های جامعه‌شناسی در عین اینکه بعضی مباحث مثل «کنش» و بعضی تعریف‌های جامعه‌شناسی را مطرح کرده‌اند، درباره رویکردها و مکاتب جامعه‌شناسی اشاراتی دارند.

شما با کدام فصل و کدام درس جامعه‌شناسی مشکل دارید و کدام فصل و بخش را مناسب‌تر می‌دانید؟

● ما معلمان جامعه‌شناسی، هم در استان و هم در کشور، گروه تلگرامی داریم. در این گروه‌ها، همکاری‌هایی هستند که واقعاً صاحب‌نظرند. ما نمی‌گوییم که کل مفاهیم کتاب درست نیستند. کتاب از دانش شروع کرده است. ذخیره دانشی را گفته و بعد به دانش عمومی - علمی پرداخته است. اما ذخیره دانشی را هدفمند گفته است و می‌خواهد بگوید که علم فقط علم تجربی نیست، بقیه هم علم هستند. بعد جامعه‌شناسی را به خرد و کلان تقسیم کرده و به نقد رویکرد پوزیتیویستی رسیده است. یک بار آقای دکتر **سریع القلم** گفت به خیابان‌ها بروید و هر چه را می‌بینید، بنویسید. من در تهران سوار اتوبوس که شدم، هر چه را می‌دیدم، می‌نوشتیم. مثلاً می‌دیدم که خودروها روی خط‌کشی



بقیه آن فقط انتزاعی است و همه همکارها به آن اعتراض دارند.

کتاب‌های مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی تا چه اندازه دانش‌آموزان را با ویژگی‌ها و مشکلات جامعه ایران آشنا می‌کنند؟

● قبلاً یک کتاب مطالعات اجتماعی داشتیم که حداقل بحثی درباره خانواده داشت. مثلاً می‌گفت که در خانواده چطور مشکل پیش می‌آید. اما اگر بپرسید الان کتاب‌های جامعه‌شناسی از سال اول تا سال سوم تا چه حد ما را با مشخصات ایران آشنا می‌کند، من می‌گویم در حدود پنج درصد هم نمی‌شود. آن پنج درصد هم در مورد مطالبی است که از اسلام گفته است. چون

هدف کتاب این است که ما باید نظریه بومی و نظریه اسلامی تولید کنیم؛ نظریه‌ای که طبق آن انسان هدف‌های اسلامی را دنبال کند. ما این را قبول داریم، ولی ربطی به مسائل جامعه و توان تحلیل و تبیین آن‌ها ندارد. کتاب رویکرد عملکردی و مهارتی ندارد و مباحث را فقط به صورت نظریه مطرح کرده است

بقیه‌اش در تلاش است که ضمن اشاره به کنش، پوزیتیویسم را زیر سؤال ببرد. اصلاً درباره جامعه ایران حرفی زده نمی‌شود و کوچک‌ترین اشاره‌ای به جامعه ایران نشده است. شما بروید کتاب‌ها را از سال اول تا سال سوم که تازه هم نوشته شده‌اند، مطالعه کنید. اکثر بحث‌ها در مورد سه رویکرد هستند و تلاش بر این است که نشان دهد این رویکردها توان تحلیل جامعه را ندارند. این‌ها مخصوص جامعه غرب هستند و جامعه ما ایرانی و اسلامی است، اما یک جایگزین خوب هم معرفی نکرده است.

کتاب‌های جدید جامعه‌شناسی را در مقایسه با کتاب‌های گذشته از نظر محتوای کاربردی و انسجام چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● از نظر انسجام، مطالب کتاب‌ها خوب است. یعنی آدم می‌داند که از جایی شروع می‌شود و جایی هم خاتمه پیدا می‌کند. اما به نظر من در مقایسه با کتاب‌های قبل کاربردی نیستند و بیشتر نظری شده‌اند. کتاب‌های قبل مثلاً در دوره (۸۴-۷۹)، از مزایای اجتماعی صحبت می‌کرد و اینکه چکار کنیم تا تبعیض نباشد. مزایای اجتماعی که احترام، ثروت، مقام سیاسی و ... است را مطرح می‌کرد و اینکه چرا تراکم قدرت پیش می‌آید و چکار کنیم که پیش نیاید. همچنین درباره اصناف و تشکل‌های مدنی و سیاسی صحبت کرده بود. در دوره بعد، یعنی (۹۲-۸۴)، حداقل در مورد هویت‌های ایرانی گفته شده بود. مثلاً ایرانی راست‌گو بوده است، نقشه ایران گربه شکل است و دماوند دارد. یا ویژگی‌های ایران باستان و دوره اسلامی را مطرح و اشاراتی به ویژگی‌های هویتی فرد و جامعه کرده بود. اما کتاب‌های جدید این مطالب را ندارند. کتاب سال سوم اصلاً در حد دانش‌آموز نیست و در حد دانشگاه است.

من در یکی از سؤال‌ها به دانش‌آموز گفته بودم که با روش تجربی بروید مسئله‌ای را در خیابان ببینید. بعد علتش را هم بنویسید و بگویید در چارچوب کدام نظریه است، هیچ‌کدام از دانش‌آموزان نتوانستند به این سؤال جواب بدهند. من خودم جوابی نوشته بودم. حتی آن جواب را هم نمی‌توانستند بنویسند. چون روش تجربی و پوزیتیویستی به آن‌ها آموزش داده نشده است در حالی که پوزیتیویسم و روش تجربی می‌گوید مشاهده کن. یعنی به صورت عینی مسائل و مشکلات را ببین و دنبال مطالب ذهنی نباش. کتاب‌های فعلی چنین توانی ندارند. فقط حاوی مطالب تئوریک هستند. شاید هدف نویسنده این است که ما ذهن دانش‌آموز را در چارچوب ملی و ایرانی تقویت کنیم و اینکه نظریه‌ها باید پارادایمی باشند. یعنی از

شرایط جغرافیایی و ملی و ارزش‌ها باید متأثر باشند. ما این را قبول داریم. هدف کتاب این است که بگوید ما باید نظریه بومی و نظریه اسلامی تولید کنیم؛ نظریه‌ای که طبق آن انسان هدف‌های اسلامی را دنبال کند. ما این را قبول داریم، ولی ربطی به مسائل جامعه و توان تحلیل و تبیین ندارد. کتاب رویکرد عملکردی و مهارتی ندارد و مباحث را فقط به صورت نظریه مطرح کرده است.

درباره تغییرات و مشکلات کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی تا چه اندازه از شما به عنوان دبیر یا معلم نظرخواهی شده است؟

● نظرخواهی می‌شود، اما بحث بر سر این است که این نظرخواهی‌ها چه تأثیری دارند. نیازهای امروز ما، مسائل خانواده، محیط زیست، ارتباطات، مسائل هویتی و مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه هستند. ما در جاهای متفاوت این‌ها را مطرح کرده‌ایم و به صورت حضوری هم گفته‌ایم، اما کمتر به آن در کتاب‌ها توجه شده است. قبول است که ما در ایران کمبود نظریه‌پردازی داریم، ولی بحث ما فقط مسائل نظری نیست که بگوییم این نظریه‌ها خوب هستند و بقیه بد هستند. مسئله امروز ما اعتماد است. مشکل ما دروغ‌گویی است. این‌ها را کتاب باید مطرح کند و آموزش بدهد. ما مطرح کردیم، اما آن‌ها مثل بقیه چیزها فقط می‌شنوند و تأثیری ندارد. ما اعتراض می‌کنیم و نقد هم می‌نویسیم، اما کسی به آن اهمیت چندانی نمی‌دهد. یکی از مؤلفان کتاب‌های درسی، سه سال پیش گفتند که این کف است. یعنی دیگر این تغییرپذیر نیست. شما خودتان را بکشید، همین است. آتش کشک خاله است. چه بخورید چه نخورید، پایتان نوشته شده است. مشکل اینجاست که ما در ایران به جای اینکه قانون‌محور باشیم، فردمحور هستیم.

رئیس سابق سازمان پژوهش، دو سال پیش به اینجا آمده بودند. من همان‌جا



در اداره کل از ایشان سؤال کردم: «این کتابها را چه کسی می‌نویسد؟ فردی که این کتابها را می‌نویسد، باید جامعه‌شناس واقعی باشد و مسائل جامعه را بنویسد.» ایشان در جواب عین این حرف را گفت: «تو دوست داری که بشیوئیه بنویسد؟ علوم اجتماعی که دیگر چیزی نیست.» وقتی رئیس یک سازمان علوم اجتماعی را تخصصی نداند و حیطة عمومی بداند، کار خراب می‌شود. اینجا همه خودشان را در علوم اجتماعی صاحب‌نظر می‌دانند. مشکلات جامعه ما از فقدان توجه به علوم اجتماعی است. شما ببینید کدام یک از ما مشاور علوم اجتماعی داریم؟ هیچ کدام. این مشکل جامعه ماست. من معتقدم در سال دوم یا سوم که بچه‌ها جوان هستند، باید در کتابهای درسی به جای اینکه از بدی پوزیتیویسم بگوییم، از معیارهای ازدواج حرف بزنیم و بگوییم که اسلام چنین می‌گوید و معیارهای غربی هم اینها را می‌گویند. این گونه خواستگاری کنیم و فلان ویژگی‌ها را در نظر بگیریم. این یک کمک عملی به بچه‌هاست، به جای اینکه دائم از بدی نظریه‌ها بگوییم.

نسبت ساعات تدریس این درس با حجم کتاب درسی چگونه است؟

● نسبت ساعات تدریس به حجم کتاب درسی خوب است. قبلاً دو ساعت در هفته بود و حالا سه ساعت است.

شما به عنوان معلم چه تلاش و یا روشی را برای بسط و جا انداختن مفاهیم ملموس و عینی و کاربردی کردن موضوعها و مفاهیم درس علوم اجتماعی در پیش گرفته‌اید؟

● من معتقدم که باید یک رویکرد کلی مدنظرمان باشد و آن را در کلاس هم اجرا کنیم. ۱۲ سال پیش در منطقه کلیر یک مدرس خانواده می‌خواستند و من هم شرکت کرده بودم. آنجا یک روحانی بود و چندتا از رفیق‌هایم هم از تهران آمده بودند. محور بحث این بود که چطور بچه‌ها

را پرورش دهیم و چگونه با اولیای بچه‌ها برخورد کنیم. آنجا گفتیم که من رویکرد اصلاحات را قبول دارم؛ نه رویکرد شخص یا فرد خاصی را. رویکرد اصلاحات بر روش‌های مشارکتی و گردش‌نخبگان تأکید دارد. کتابی می‌خواندم. نوشته بود: «برای چه من باید از پدری که هیچ اصول و قواعد رفتاری را رعایت نمی‌کند، اطاعت کنم؟» من این را کاملاً قبول دارم. پسر من به من گفت: تو چرا مثل پیامبر (ص) رفتار نمی‌کنی و خوش‌اخلاق نیستی؟ من از خودم خجالت کشیدم. من همیشه گفتم که اکثر مردم این حکومت را قبول دارند، ولی به حکومتگران انتقاد دارند. ما اسلام را قبول داریم. من خودم تلاش‌م این است که مسائل دینی را همیشه رعایت کنم.

در مدرسه اگر ورزش باشد، خودم شرکت می‌کنم و می‌کوشم به صورت گروهی ورزش کنیم و حتی نمره گروهی می‌دهم. از دانش‌آموزان درباره خودم نظرخواهی می‌کنم. معیار تعیین می‌کنم و می‌گویم بچه‌ها از نظر نظم، ورود و خروج، اجرای عدالت در نمره دادن و ... نظر بدهید. از آن‌ها نمی‌خواهم که به صورت کلی نظر بدهند که آن‌ها هم بگویند آقا معلم، ما شما را دوست داریم. محور تعیین کردن باعث می‌شود که کلی‌گویی نکنیم. من در این ۲۵ سالی که در آموزش و پرورش بوده‌ام، خودم مرتب در مراسم‌ها و نماز، شرکت کرده‌ام. چون معتقد هستم که بچه‌ها عمل ما را می‌بینند، نه حرف‌های ما را.

من معتقدم که ما باید به صورت عملی گام برداریم. افتخارم این است که خودم در ورزش کردن بچه‌ها شرکت می‌کنم. برخی معلم‌ها می‌آیند آنجا و می‌نشینند صحبت می‌کنند، ولی من خودم در صف بچه‌ها می‌ایستم و یا جلوی همه نرمش می‌کنم. در جایی خواندم که در آمریکا، به بچه‌هایی که خارج از ساعات درسی به کلیسا می‌روند، معافیت مالیاتی می‌دهند. زیرا معتقدند این فردی که به کلیسا می‌رود، معتقد است که خدا بر عملش نظر دارد و بنابراین دزدی

نمی‌کند. یعنی به جای اینکه هزینه کنند و پلیس استخدام کنند که با باطوم جلوی دزد را بگیرند، برای تربیت دینی بچه‌ها هزینه می‌کنند تا دزد نشوند.

من چند سال پیش به زنجان رفته بودم. آنجا موزه شهدا دارند. در آن موزه شاهد اتفاق جالبی بودم. یک فرمانده آمد و برای فقط دو دقیقه صحبت کرد. او یک آیه قرآن خواند و گفت: این آیه می‌گوید: چیزی را که عمل نمی‌کنید، نگویید. شیوه من سر کلاس تا به حالا همین بوده است که چیزی را که عمل نمی‌کنم، نگویم. من روی شیوه مشارکتی خیلی تأکید دارم و سرسری از یک درس نمی‌گذرم و رد نمی‌شوم. عکس‌ها را به بچه‌ها نشان می‌دهم و از بچه‌ها می‌خواهم درباره آن‌ها صحبت کنند. می‌پرسم که این عکس چیست. درباره آن توضیح دهید و دانش‌آموزان استنباط خود را می‌گویند. هر استنباطی در حد خودش می‌تواند درست باشد. من ممکن است درباره عکس روی جلد کتاب جامعه‌شناسی یک ساعت از بچه‌ها نظرخواهی کنم تا آن‌ها نسبت به مطالب کتاب دقیق شوند و درباره آن‌ها فکر کنند. به طور کلی روش تدریس من، روش مشارکتی - انتقادی است و دوست دارم که بچه‌ها به من انتقاد کنند و اشکالات و عیب‌هایم را بگویند.

آیا درس‌های علوم اجتماعی را در منطقه شما، دبیرانی که رشته تحصیلی‌شان علوم اجتماعی است، تدریس می‌کنند یا از معلمان دیگر هم برای تدریس این درس استفاده می‌شود؟

● الان معلم علوم اجتماعی در منطقه ما خیلی کم است. عده‌ای بازنشسته شده‌اند و جایگزین هم نشده‌اند. به همین دلیل از معلمان دیگر و حتی بازنشسته‌ها هم که حوصله ندارند، برای تدریس این درس استفاده می‌شود. با تشکر از شما که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.